

سرنوشتش پیش روی خود نهاد و به همین ترتیب بنیاد و معنای زندگی‌اش از دل مبارزه سر برآورد. در این صورت دیگر تفاوتی نمی‌کند که جنگ قرار است چند سال طول بکشد، هزینه‌های آن چیست و یا این‌که قرار است چند بار شکست بخورد؛ انسان فلسطینی جز مبارزه زندگی‌ای ندارد زیرا اگر مبارزه نکند خواهد مرد. او در میانه نبرد زیستن را آموخته است و چون برای زندگی می‌جنگد، مبارزه زنده بودنش را دچار خدشه نخواهد کرد. چنین معنی ناب و خالصی قرن‌ها فاصله را از صدر اسلام طی کرد و با سکوی انقلاب اسلامی ایران به فلسطین رسید؛ جایی که مردم وقتی در حال کار کردن هستند، وقتی به دانشگاه می‌روند، وقتی کودک خود را تربیت می‌کنند یا حتی وقتی آشپزی و رانندگی می‌کنند، در حال مبارزه‌اند.

چنین مبارزه‌ای نه یک اصرار از سر غریزه برای زنده ماندن بلکه تلاشی برای زنده نگاه داشتن هویت و شرافت انسانی است. جنگیدن مردم فلسطین - حتی اگر تک‌تک‌شان به شهادت برسند - به مردم منطقه می‌آموزد که انسان ماندن، سیاسی ماندن و در عین حال زنده بودن به چیزی غیر از بازی کردن

در نقشه ابرقدرت‌ها، دلارهای نفتی و تخدیر ناشی از سرریز درآمد احتیاج دارد. نه یک روزنه امید بلکه طرحی روشن و مجرب از مستقل بودن، ملت ماندن و در عین حال هم‌داستانی با مردمی فراتر از جغرافیای خودمان وجود دارد. مشیت الهی بر این بوده که علاوه بر کشور بزرگ و قدرتمندی چون ایران، طرح مذکور توسط مستضعف‌ترین مردم جهان به واقعیت بدل شود. کسانی که از دسترسی به ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محرومند اما نه تنها می‌توانند زندگی کنند بلکه با خلق یک نیروی درون‌زای داخلی تحت عنوان یک محور بزرگ‌تر، نیروی خارجی نیز تعریف می‌کنند. این یعنی توانایی تعریف استقلال با وجود همکاری راهبردی در سطح مهم‌ترین منطقه جهان.

بدین ترتیب جنگ برای ملت فلسطین نه یک پیشامد بلکه ترجمه نبردی است که معنای انسان بودن را زنده نگاه داشته است. این مردم فهمیده‌اند جنگ از زندگی جدا نیست و هر دیواری که بین آن‌ها فاصله بیندازد، هم زیستن را تهدید خواهد کرد و هم انسان بودن را. آن‌ها هر روز شریک این مبارزه‌اند، پایانی برای آن متصور نیستند و به



همین دلیل بر روی هر تحلیلی که مقاومت آن‌ها را دچار خدشه می‌بیند، خط می‌کشند. پس اگر هر روز هم از آنان بپرسید که: «برادران، آیا کافی نیست؟»، پاسخ یکسان خواهد بود: «صلحی وجود ندارد، مقاومت زندگی است.»

۱- راه حل دو کشوری یکی از راه حل‌های ارائه شده برای رفع اختلافات بین اسرائیل و فلسطینیان است. طبق این راه‌حل، به جای خصومت با رژیم صهیونیستی برای راندن آنان به بیرون از منطقه از سوی اعراب، یا بجای نابودی و پایمال گردانیدن حقوق فلسطینیان از سوی رژیم صهیونیستی، چاره، برقراری دو کشور جداگانه اسرائیلی و فلسطینی به‌طور هم‌زمان و به رسمیت شناخته شدن هر دو از طرف تمامی طرفین درگیر یکدیگر است.

۲- سیاست‌مدار و ژنرال رژیم صهیونیستی بود. وی پنجمین نخست‌وزیر رژیم محسوب می‌شد که دو بار به مقام نخست‌وزیری رسید. در سال ۱۹۹۴ و به خاطر تلاشش در دستیابی به صلحی جامع و به رسمیت شناختن کشور خودگردان فلسطینی و موفقیت در به ثمر رساندن پیمان اسلو به همراه یاسر عرفات و شیمون پرز موفق به دریافت جایزه صلح نوبل گردید. او در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۵ به دست جوانی ۲۵ ساله به نام ایگال عمیر در شهر تل‌آویو ترور شد. وی تنها نخست‌وزیر اسرائیلی است که به قتل رسیده است.

۳- پیمان اسلو با نام رسمی «بیانیه اعلام اصول اولویت‌های موقت دولت خودگردان»، نخستین موافقت‌نامه‌ای بین حکومت رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید. پیمان اسلو تلاشی برای تعیین یک چارچوب مشخص بود که به حل و فصل کامل منازعه رژیم و فلسطین بینجامد.

۴- یاسر عرفات یا ابوعمار از رهبران سیاسی فلسطینی به‌شمار می‌رفت. او از ۱۹۶۹ تا ۲۰۰۴ رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین بود. عرفات همچنین یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب سیاسی فتح بود که از ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۴ رهبری آن را بر عهده داشت. او از لحاظ ایدئولوژیک ملی‌گرا و سوسیالیست عربی محسوب می‌شد. عرفات در ابتدا پلایه‌دار و رهبر مبارزه با رژیم صهیونیستی بود اما بعدها و تحت فشار، به‌عنوان اولین رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، معاهده‌ی اسلو و صلح با رژیم را امضا کرد.